

دگرذیسی در فضاهای جمعی ایران تا انتهای عصر صفوی

سمر حقیقی بروجنی¹، ساناز رهروی پوده²
(دریافت مقاله: 99/05/11، پذیرش نهایی: 99/12/05)

چکیده

الگوهای جدید زندگی از یکسو و نیروهای مداخله‌گر مانند سیاست‌های داخلی و خارجی، تحولات اقتصادی، تحولات ایدئولوژیک از سوی دیگر، بر ساختار و نقش فضاهای جمعی در طول تاریخ، تأثیر داشته است. روند شکل‌گیری و تکامل فضاهای جمعی را می‌توان اغلب، تابع الگویی تدریجی و حاصل پیشرفت‌های فرهنگ شهرنشینی دانست. چنین به نظر می‌رسد که در تاریخ شهرنشینی ایران تا دوران صفویه، این فضاها در دو مقطع، به نوعی، دچار دگرذیسی و تغییرات آشکار شدند. پژوهش حاضر تحقیقی تاریخی است و در آن به توصیف و تحلیل منابع مکتوب پرداخته خواهد شد و می‌کوشیم تا این تحولات اساسی را در کمیت و کیفیت فضاهای جمعی در قرون اولیه پس از اسلام و عصر صفوی معرفی کنیم. به نظر می‌رسد که می‌توان این استحاله فضایی و کارکردی در فضاهای جمعی شهری در این دو دوره را حاصل دگرذیسی در فضای ایدئولوژیک در قرون اولیه پس از اسلام و فضای سیاسی ایران در عصر صفوی دانست.

کلید واژه‌ها: فضای باز جمعی، قرون اولیه پس از اسلام، عصر صفوی، تحولات کالبدی و کارکردی، تحولات اجتماعی و سیاسی

-
1. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)، s.h.borojeni@gmail.com
 2. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. s_rahrafi@khuisf.ac.ir

مقدمه

فضای عمومی^۱ به عنوان بخشی از قلمرو عمومی شهرها، زمینه‌ای است مشترک، برای انجام فعالیت‌های کارکردی و مراسمی که پیوند دهنده اعضای یک جامعه است (Carr et al., 110). فضای عمومی در حقیقت به کلیه فضاها اعم از ساخته شده و طبیعی گفته می‌شود که عموم مردم به آن دسترسی دارند، با مالکیت خصوصی یا نیمه خصوصی که حداقل ساعاتی در شبانه روز برای عموم باز هستند (Madanipour, 215-216). در تعاریف معاصر، هدف از وجود فضاهای عمومی را انجام فعالیت‌های خلاقانه^۲، تفریحات^۳ و افزایش سطح تعاملات انسانی برشمرده‌اند (Pugalis). امروزه نظر بر این است که این فضاها وقتی به بهترین سطح از کارایی خود می‌رسند که علاوه بر خلق مکان‌هایی برای ملاقات، فرصتی برای نمایش سنت‌های محلی و هویت بخشی به واسطه بروز معانی هویت بخش، زمینه تعاملات اجتماعی، برخوردها و نمایش‌های سیاسی فراهم کنند و حاکی از ارزش‌های سمبلیک هر جامعه باشند (ibid)؛ با این همه، اغلب، فضاهای عمومی به این ویژگی‌ها دست نمی‌یابند. اگرچه در ادبیات شهرسازی در بیشتر موارد منظور از فضاهای جمعی^۴ همان فضاهای عمومی است (مانند Kurniawati؛ ترکمان، قائد و شمتوب؛ براتی، خادمی)، در مقاله پیش‌رو فضاهای جمعی به آن قسم از فضاهای عمومی شهر اطلاق می‌شود که نه تنها در دسترس عموم شهروندان قرار دارند، بلکه محلی برای انجام فعالیت‌های خلاقانه، تفریح و تعاملات اجتماعی نیز هستند.

کارمونا^۵ فضاهای جمعی را بر سه قسم دانسته است: ۱. فضاهای عمومی خارجی که قطعاتی است در میان ساختمان‌های خصوصی (یا عمومی) مانند خیابان، میدان، پارک، پارکینگ و فضاهای کناره رودخانه، دریاچه و سواحل دریا. ۲. فضاهای عمومی داخلی مانند مؤسسات عمومی و ساختمان‌های مربوط به حمل و نقل عمومی و... ۳. فضاهای عمومی داخلی که به شکل حقوقی خصوصی، ولی قابل استفاده برای عموم هستند، مانند پردیس‌های دانشگاهی، مراکز خرید و مانند آن (Carmona et al., 111). در پژوهش پیش رو تمرکز بر گروه اول از فضاهای جمعی خواهد بود. این فضاها فرم و عملکردهای متعدد دارند و در نتیجه، کارکردها و نقش‌های متنوعی در شهر ایفا می‌کنند. آنها نسبت

-
1. Public Space
 2. Creative Activity
 3. Leisure Activity
 4. Gathering Spaces
 5. Carmona

به سایر گونه‌های فضاهای شهر انعطاف پذیرترند و بنابر این، در زمان تغییرات سیاسی، نظامی و کارکردی به عنوان ابزاری مناسب عمل می‌کنند (Jacob and Hellstrom, 660). فضاهای جمعی را می‌توان در سه مقیاس دیگر نیز بررسی کرد: ۱. مقیاس شهری^۱: منظور فضاهایی است که تحت تاثیر تصمیم‌گیری نهادهای حکومتی شکل گرفته و به شکل واقعی یا سمبلیک به بخش اعظمی از مردم شهر (به لحاظ عددی و یا تنوع گروهی) خدمات ارائه می‌دهد. ۲. مقیاس منطقه‌ای- محلی^۲: منظور فضاهایی است که به بخشی از مردم که در یک محله یا یک منطقه زندگی می‌کنند، خدمات ارائه می‌دهند و ۳. مقیاس همسایگی: شامل فضاهایی است که محدوده خدماتی آنها به چند واحد همسایگی خلاصه می‌شود، هر چند عبور و مرور از آنها برای عموم آزاد باشد (Falahat, 120). بر این اساس، مقاله پیش‌رو تنها بر فضاهای جمعی روباز در مقیاس شهری متمرکز خواهد شد.

ماهیت فضاهای عمومی جمعی در طول زمان تحت تاثیر نیروهای مداخله‌گر تغییر می‌کند. این نیروها اغلب موجب تحول تدریجی فضاهای جمعی در گستره زمان می‌گردند، اما گاهی با توجه به بزرگی این نیروها، مانند تغییر نظام سیاسی یک کشور، بروز جنگ‌های داخلی و خارجی و ...، شهرها شاهد تغییرات اساسی در فضاهای خود خواهند بود. از آنجایی که فضاهای جمعی را سمبل تکامل زندگی جمعی و فرهنگ مدنی در شهرها می‌دانند (Tibbalds)، بررسی و تحلیل سیر تحول چنین فضاهایی در طول تاریخ می‌تواند در افزایش آگاهی نسبت به فرایند توسعه نگاه جمعی به زندگی شهری و فرهنگ شهروندی، موثر واقع شود. بر این اساس، پژوهش پیش رو با دو پرسش اصلی شکل گرفته است. مراحل شکل‌گیری و تکامل کمی (به وجود آمدن گونه‌های جدید از فضاهای جمعی) و کیفی (تکامل ساختار کالبدی چنین فضاهایی و نوع فعالیت‌هایی که در آنها صورت می‌گیرد) فضاهای جمعی غیر سرپوشیده در مقیاس شهری^۳ در طول

1. City-Wide

2. Areal Extent

۳. فضاهای جمعی در سه مقیاس کلی بررسی میشوند: ۱. شهری: فضاهایی که تحت تاثیر تصمیم‌گیری‌های نهادهای متعدد شکل گرفته و به شکل واقعی و یا سمبلیک به بخش اعظمی از مردم شهر خدمات ارائه می‌دهد. ۲. منطقه‌ای- محلی: فضاهایی که به بخشی از مردم که در یک محله یا یک منطقه زندگی می‌کنند خدمات ارائه می‌دهند و ۳. همسایگی: فضاهایی را شامل می‌شود که محدوده خدماتی آنها به چند واحد همسایگی خلاصه می‌شود، هر چند عبور و مرور از آنها برای عموم آزاد باشد.

تاریخ شهرسازی ایران به چه صورت بوده است؟ و اگر این سیر تحول کاملاً به شکل تدریجی صورت نگرفته، سبب این جهش‌ها را در وجود چه عوامل مداخله‌گری می‌توان جست و جو کرد؟ بر پایه این دو پرسش، در این مقاله مهم‌ترین متون مرتبط با موضوع، با راهبرد قیاسی بررسی و تحلیل شده است.

پیشینه تحقیق

مطالعه در باب فضاهای عمومی به سبب اهمیت آن در کیفیت زندگی شهری، امروزه به یکی از نقاط توجه در مطالعات اجتماعی بدل شده است. در حالی که اغلب پژوهش‌ها، به نقش فضاهای جمعی در زندگی شهری معاصر می‌پردازند، بررسی تاریخی نقش این فضاها در زندگی شهری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در ایران نیز به نظر می‌رسد پژوهش‌های کمی در این زمینه وجود دارد. پورجعفر در کتاب خود به معرفی انواع فضاهای شهری سنتی در شهرهای تاریخی ایران می‌پردازد. اگرچه این پژوهش از حیث موضوع شباهت‌هایی با پژوهش پیش‌رو دارد، اما نگاه مؤلف به فضاهای شهری در آن کتاب صرفاً کالبدی بوده و از این حیث آنها را بررسی کرده است. همچنین سیر تحول تاریخی فضاهای عمومی و عوامل تاثیرگذار بر آنها دیده نشده است. قویمی و دیگران در مقاله خود به تحلیل عوامل سازنده عمومیت فضاهای شهری در شهرهای ایرانی - اسلامی پرداخته و به مقایسه آن با شهرهای اروپایی اهتمام کرده اند. همچنین پورجعفر در مقاله خود در باب فضاهای نیمه عمومی سرپوشیده سنتی در شهرهای ایران، به تحلیل و سپس مقایسه چنین فضاهایی با نمونه‌های فرانسوی آن پرداخته است.

اگرچه مطالعات چندانی در باب فضاهای عمومی تاریخی ایران در دست نیست، اما مطالعاتی در حوزه تاریخ شهرسازی ایران صورت گرفته است که می‌توان بر پایه آنها مقاله پیش‌رو را پیش برد. دسته ای از این پژوهش‌ها بر بررسی تحول تاریخی شهرها و شهرسازی ایران متمرکز شده‌اند؛ از مهم ترین آنها می‌توان به پژوهش‌های پاکزاد، حبیبی، خیرآبادی، سلطان زاده، ظفری و دیگران، کاستللو، کیانی، منصوری و یوسفی‌فر اشاره کرد. دسته دیگر به گونه خاصی از فضای شهری اشاره کرده و کوشیده‌اند تا تحولات آن فضای به خصوص را در بستر تاریخ تحلیل کنند. از میان چنین پژوهش‌هایی می‌توان به مطالعات در باب میادین تاریخی (آقابزرگ و متدین؛ شهابی نژاد و دیگران؛ نقی‌زاده)، خیابان‌ها (اهری) و پل‌ها (فرشیدنیک و افهمی) اشاره کرد. همچنین

مطالعاتی نقطه تمرکز را بر دوره تاریخی خاص یا مطالعه تطبیقی دو دوره تاریخی قرار داده‌اند. این قسم از پژوهش‌ها، تحولات شهرسازی و فضاهای شهری یک دوره یا دو دوره تاریخی خاص را در نظر داشته‌اند. هوف، سرافراز، پیگلوسکایا و خلعتبری و پرتوی مقدم، مطالعات خود را بر شهرسازی ایران پیش از اسلام متمرکز کرده‌اند. باستانی‌راد در مقاله خود به تحلیل شهرها در سده‌های نخست پس از اسلام پرداخته‌است. پارسی نیز به پدیده شهرگرایی و شهرنشینی در قرون سوم تا پنجم هجری قمری در ایران اشاره کرده‌است. رنجبر و دیگران تحقیقات خود را به شهرسازی شهر شیراز در دوران حکومت اتابکان فارس اختصاص داده‌اند. فروتن در مطالعه ای تاریخی به بررسی سیر تحول شهرسازی از ایلخانی تا صفوی می‌پردازد. همچنین قلعه باباخانی و سامه در مطالعه‌ای تطبیقی به مقایسه شهرسازی سلجوقیان و صفویان در شهر اصفهان توجه نشان داده‌اند. دسته‌ای از پژوهش‌ها خاص بررسی نقش پدیده‌های اجتماعی در تحولات شهرسازی یا شکل شهرهاست. به طور مثال، کلانتری و دیگران، به بررسی نقش مؤلفه‌های اجتماعی در شکل‌گیری الگوی شهرسازی ایرانی - اسلامی به شکل کلی پرداخته‌اند. همچنین تقوی و دیگران تأثیر نقش گرایش‌های مذهبی در شکل‌گیری و گسترش شهر اصفهان از زمان عباسیان تا پایان حکومت سلجوقیان را مد نظر قرار داده‌اند. بررسی نقش سیاست‌های شاه عباس در روند شکل‌گیری شهر اصفهان موضوع پژوهش حقیقی و دیگران بوده‌است. با توجه به آنچه گفته‌شد، اگرچه پژوهش‌های متعددی در زمینه تاریخ شهرسازی ایران از یک سو و فضاهای عمومی تاریخی ایران به شکل انفرادی از سوی دیگر وجود دارد، اما کمتر پژوهشی هست که در آن تحولات فضاهای عمومی شهرهای ایران در بستر زمانی خاص مورد توجه قرار گرفته باشد.

روش شناسی

این تحقیق براساس ماهیت و روش تحقیقی تاریخی است و جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز، به روش کتابخانه‌ای انجام شده‌است. بدین معنی که داده‌ها براساس مطالعه منابع مکتوب دسته اول تاریخی، اعم از تواریخ عمومی و محلی، سفرنامه‌ها و کتب شرح حال و... و منابع دسته دوم در باب سیر تحولات شهرها در طول پنج دوره تاریخی تا پیش از دوران معاصر گردآوری شده‌است. این پنج دوره براساس تقسیم بندی رایج در تاریخ شهرسازی ایران، پیش از اسلام (ساسانی)، قرن یکم تا چهارم ق،

قرن چهارم تا هفتم ق، قرن هفتم تا یازدهم ق و قرن یازدهم تا سیزدهم ق در نظر گرفته شده است. داده‌های حاصله در جهت کشف وضعیت فضاهای جمعی شهری در این بازه تاریخی به روش توصیفی - تفسیری تحلیل شده‌اند. سپس از خلال مقایسه داده‌های مربوط به هر دوره تاریخی، سعی شده تا سیر تحول فضاهای جمعی در شهرهای ایرانی تا پایان عصر صفوی تشریح گردد.

مقایسه فضاهای جمعی روباز در مقیاس شهری در دوره‌های تاریخی مختلف بر اساس چارچوب نظری که در بخش بعدی تشریح شده، صورت گرفته است؛ بدین ترتیب که شناخت و مقایسه فضاها با یکدیگر از طریق شناخت مؤلفه‌های کالبدی و کارکردی آنها انجام شده است. در این مسیر سعی شده تا چند نکته مورد توجه قرار گیرد: اول آنکه آیا در دوره تاریخی مورد نظر گونه جدیدی از فضاهای جمعی متولد شده است. دوم آنکه آیا شیوه استفاده از یک فضای مشخص که پیش از این نیز وجود داشته، در دوره مذکور تغییر یافته است. نکته آخر اینکه، ساختار کالبدی فضاهای جمعی در یک دوره، نسبت به دوره‌های پیشین خود چه تحولاتی را تجربه کرده است. همچنین باید یادآوری کرد که فضاهای شهری تا زمانی که کارکرد عمومی و اجتماعی به صورت همزمان نداشته‌اند یا فضایی مسقف بوده‌اند یا محدوده عملیاتی آنها واحد محله یا واحد همسایگی بوده است، در این بررسی مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

۱- اجزای تشکیل دهنده فضاهای جمعی

در حوزه مطالعات معماری و شهرسازی، فضا اغلب به عنوان پدیده‌ای انتزاعی و غیر شخصی تصور می‌شود و برعکس، مکان پدیده‌ای است که با معانی و ارزش‌ها همراه است (Madanipour, 6). در حالی که می‌توان فضا را گستره‌ای باز و انتزاعی انگاشت. مکان بخشی از فضا را تشکیل می‌دهد که شخصی یا چیزی آن را اشغال کرده و بار معنایی و ارزشی یافته است. در حقیقت، فضا از طریق فرایندهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و نشانه‌ای به مکان بدل می‌گردد (Ibid: 32). فضا زمینه شکل‌گیری مکان را فراهم می‌کند و زمانی به مکان تبدیل می‌شود که مورد استفاده قرار گرفته، تجربه شده و زندگی در آن جریان پیدا کرده است (Cresswell, 170). از این رو زمانی که از نگاه کالبدی و فیزیکی صرف به فضاهای شهری فاصله گرفته و به مفاهیم و کارکردهای اجتماعی آنها توجه می‌کنیم، می‌توان گفت که در حقیقت به تحلیل و شناخت مکان‌ها

نزدیک شده‌ایم. بنابر این، در اینجا برای یافتن چارچوبی تحلیلی برای بررسی کیفی و محتوایی فضاهای جمعی می‌توان از نظریات موجود در باب تحلیل معنا، حس یا محتوای مکان در حوزه معماری و شهرسازی بهره برد.

پدیده‌های انسانی از جمله مکان، چند بعدی، متکثر و برخوردار از روابط دیالکتیکی و پویا هستند و نمی‌توان با تکیه بر بخشی از ویژگی‌های آن یا با خلاصه کردن آن در رابطه‌ای جبری و حتمی، واقعیت آن را فراچنگ آورد و ماهیت آن را شناخت. با این مقدمه به بررسی چگونگی شناخت محتوایی یک مکان می‌پردازیم. کانتر^۱ یکی از متقدمان در حوزه شناخت مکان، در آغاز سؤال مهمی مطرح می‌کند: اجزای اصلی که در اثر تلفیق آنها یک مکان به وجود می‌آید چه هستند (158)؟ بر این اساس آنچه در سطور پیش رو مطرح خواهد شد، کوششی است برای یافتن پاسخ این پرسش.

محققان همواره به دنبال این موضوع هستند که چگونه می‌توان با تعریف معیارهای به خصوصی به معنای یک مکان دست پیدا کرد؟ بنابر این، پژوهشگران بسیاری کوشیده‌اند عوامل تاثیرگذار بر این شناخت را برشمرند. کانتر فهم یک فضا برای کاربران و سازندگان را در پی شناخت فیزیکی آن قلمرو، فرایندی روانشناختی دانسته و مکان را حاصل عملکرد فعالیت‌ها^۲، رویکردهای فیزیکی^۳ و مفاهیم^۴ معرفی کرده‌است (۱). پس از آن، اغلب نظریه پردازان، تئوری‌های شناخت‌شناسانه خود را در باب مکان، بر پایه سه عنصر طرح شده کانتر نهادند و مکان را ترکیبی از سه عنصر دانستند: صحنه فیزیکی، فعالیت‌های انسانی که در آن ساختار رخ می‌دهند و معانی^۵ که به آن ساختار یا فعالیت‌ها منسوب می‌گردند؛ هرچند که امروزه با توجه به زمینه پدیدارشناسانه قصد و نیت انسان، "معانی" را با دو بعد دیگر، یعنی صحنه فیزیکی و فعالیت در هم تنیده می‌دانند (Million, 12).

همانطور که اشاره شد، یکی از موثرترین مولفه‌های شکل‌دهنده به مکان‌ها، فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان - مکان و انسان - انسان است که در آن مکان به وقوع می‌پیوندد. تعاملات اجتماعی مرتبط با مکان نیز به عنوان زیر مؤلفه‌هایی از فعالیت‌ها تلقی می‌شوند (Turner & Turner, 204-217) و بنابراین، باید مورد توجه قرار گیرند. کارمونا دو سطح

-
1. Canter
 2. Activities
 3. Physical attributes
 4. Conceptions
 5. Meanings

از تعامل انسان با مکان را بر می‌شمرد (209-211):

۱. تعامل ایستا^۱: چنین تعاملاتی را می‌توان با استراحت و احساس آرامش مرتبط دانست. نشستن و تماشای مردم می‌تواند از شکل‌های اولیه چنین تعاملاتی تلقی شود.
 ۲. تعامل پویا^۲: این سطح از تعاملات حاصل حضور فعال در مکان است و به برقراری تماس و ارتباط با افراد منجر می‌گردد.
- از زاویه‌ای دیگر، فعالیت‌ها را می‌توان در سه دسته فعالیت‌های ضروری - عملکردی^۳، انتخابی - تفریحی^۴ و اجتماعی بررسی کرد (Gehl, 21-23). از میان این سه گروه، فعالیت‌های ضروری (عملکردی) در کمترین سطح ارتباط با ویژگی‌های کالبدی مکان هستند، در حالی که فعالیت‌های انتخابی (تفریحی) و اجتماعی مورد نظر این پژوهش، سخت تحت تاثیر عناصر و المان‌های فیزیکی طرح قرار دارند (ibid.). فعالیت‌ها را به شکل فعالیت‌های رسمی و غیر رسمی نیز می‌توان تقسیم بندی کرد (ستارزاده و دیگران، ۱۸۰). عملکردهای رسمی عملکردهایی هستند که طراحان و برنامه‌ریزان شهری از ابتدا برای فضایی شهری در نظر می‌گیرند، در حالی که عملکردهای غیر رسمی، به طور خود به خود و ارگانیک یا در نبود برنامه‌ای از پیش تدوین شده، برخاسته از رفتارهای اجتماعی و اقتصادی در فضای شهری حاصل می‌شوند (همان، ۱۸۱). در انتها خلاصه‌ی مباحث مطرح شده در این حوزه را می‌توان در جدول (یک) ملاحظه کرد.

جدول (یک): انواع فعالیت‌های تاثیرگذار بر تحلیل یک فضا

جزئیات		اجزای مکان
فعالیت‌های پویا	ضروری	فعالیت‌ها
	اجتماعی	
انتخابی	رسمی و غیر رسمی	
فعالیت‌های ایستا		

جنبه‌های کالبدی فضا گرچه تنها عامل تاثیرگذار بر الگوهای رفتاری انسان‌ها نیست، اما فعالیت‌های بالقوه یک فضا می‌تواند از طریق آنها تقویت یا محدود یا اساساً

1. Passive Engagement
2. Active Engagement
3. Necessary/Functional
4. Optional/Recreational

متولد یا نابود شوند (Carmona, 134). زوکر^۱ قواعد ساختاری فضای شهری را ارتباط میان شکل و بدنه ساختمان‌های محصور کننده، هم شکل یا تنوع آنها، ابعاد مطلق بدنه‌ها نسبت به ابعاد فضایی که در میان گرفته شده و زاویه گذرها یا خیابان‌ها و سرانجام موقعیت و محل بناهای تاریخی، آب‌نماها و فواره‌ها یا عناصر سه بعدی قابل تأکید دیگر، می‌داند (به نقل از توسلی و بنیادی، ۱۸). از نظر استیل^۲ نیز، مهم ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس مکان، اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری است (27). علاوه بر اینها، زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمین شهری و نحوه ارتباط با پیرامون و بسیاری از مشخصات دیگر از جمله مواردی است که در مطالعات کالبدی به آنها اشاره شده است (Bonaiuto and et al. 2002: 1-12). عوامل کالبدی مؤثر در معنای فضاهای شهری را که پژوهشگران مختلف مطرح کرده اند، می‌توان در جدول (دو) ملاحظه کرد.

جدول (دو): فاکتورهای کالبدی تأثیرگذار بر تحلیل یک فضا

فاکتورهای کالبدی تأثیرگذار بر معنای مکان		
منبع	توضیحات	ویژگی کالبدی
Handy et al.	نسبت فضای ساخته شده به سطح مکان مورد نظر	تراکم
Norberg-Schulz, Punter, Montgomery, Steele	میزان و شکل انتخاب افراد برای حرکت و گردش چشم در میان فضاها که می‌توان آن را بر دو نوع بصری و فیزیکی تعریف کرد (Carmona, 2010: 81)	محصوریت/گشودگی / نفوذپذیری
Montgomery, Norberg-Schulz, Steele	نسبت ارتفاع و پهنای فضا با ابعاد انسانی	مقیاس
Zucker, Norberg-Schulz		تناسبات
Zucker, Montgomery, Ewing and Handy	نه لزوماً ساختارهایی عظیم بلکه عناصر فیزیکی به خصوص و یا حتی یک موقعیت ویژه در زمینه یک فضای شهری	نشانه‌های شاخص
Punter		مبلمان شهری

1. Paul Zucker

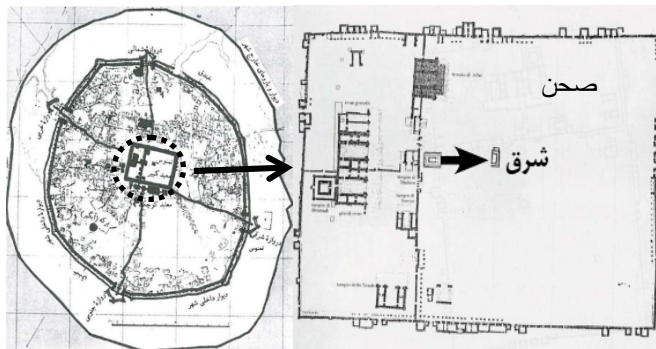
2. Steele

Punter		چشم انداز
Bonaiuto and et al.		نحوه ارتباط مکان با پیرامون
Norberg-Schulz, Steele		بافت، رنگ، مصالح
Zucker, Steele, Ewing and Handy	غناى بصرى مکان	کیفیت زیبایی / فرم‌های ساختمانی
Handy et al.	نحوه اتصال فیزیکی ریز فضاها و ساختمان‌ها به یکدیگر	نحوه اتصال
Montgomery		آب و فضای سبز
Steele	مانند بو، صدا و ...	کیفیت‌های غیر مادی

۲- فرایند تکوین تاریخی فضاهای جمعی شهری

۲-۱. پیش از اسلام (ساسانی)

به گواهی محوطه‌های متعدد باستانی، از جمله تخت سلیمان (سرفراز)، بیشاپور (همان ۲)، نیشابور و جندی شاپور (پیگولوسکایا)، داربگرد، استخر، بیشاپور، ایوان کرخه و مداین و فیروز آباد (هوف)، ساسانیان سهم مهمی در پدید آوردن سبک ویژه‌ای از شهر در تاریخ داشته‌اند، به ویژه که تجدید بنا و تکمیل آنها اغلب به پادشاهان ساسانی منسوب شده است (اصطخری، ۱۱۱؛ طبری، ۵۸۳؛ کارنامه اردشیر بابکان، ۴۴-۴۵). این آثار، نشان‌دهنده شکل‌گیری سازمان فضایی این شهرها تحت اثر منافع گروه‌های برگزیده اجتماع، مطابق با جامعه طبقاتی ساسانی و تفکیک فضایی شهر به سه بخش کهندر، شارستان و بیرونی است.



شکل ۱: شهر هاترا، تمنوس و صحن آن (سفر و مصطفی، ۱۷ و ۳۷۲)

چنین سازمان اجتماعی، تجلی زمینی نظام باورها و اعتقادات ایرانیان بود. در نامه تنسر به این طبقات اجتماعی اشاره و بر خویشکاری هر طبقه و کشیدن دیواری بلند به

دور هر لایه تأکید شده‌است (نامه تنسر به گشنسب، ۵۹، ۶۱ و ۶۵).

دژ مکانی بود که ساکنان آن به حاکم، خانواده و خدمتگزاران و معدودی کارگزاران حکومتی منحصر و محدود می‌شد. شارس‌ستان جایگاه نهادهای حکومتی و محل استقرار هیأت حاکمه و طبقات و لایه‌های اجتماعی برتر و ممتاز بود. مردم عادی نیز در خانه‌ها و محلات خود در قسمت بیرونی زندگی می‌کردند که گرچه از نظر فیزیکی از قسمت اصلی شهر تفکیک شده بودند، ولی از نظر مفهومی ساکنان شهرها محسوب می‌شدند (خلعتبری و پرتوی مقدم، ۵۲). مراکز و تأسیساتی مانند تجارتخانه‌ها، بازار، اقامتگاه کاروانیان و صنایع کارگاهی اغلب در قسمت بیرونی شهرها و در کنار دروازه‌های شارس‌ستان شکل می‌گرفت (کاستللو، ۱۱). بقایای باقی مانده در محوطه‌های شهرهای ساسانی نشان می‌دهد که کالبد فیزیکی شهر (همان شارس‌ستان که دژ حکومتی نیز در دل آن قرار داشت) معمولاً دارای چهار دروازه در انتهای دو محور عمود بر هم بود و شهر را به چهار قسمت تقسیم کرده بودند. در مرکز این شهرها و در محل تقاطع دو محور اصلی، معمولاً عنصری مقدس قرار می‌گرفت؛ به طور مثال در شهر فیروزآباد در فارس، مناره‌ای با آتشدانی بر فراز، در مرکز شهر قرار دارد. در نمونه‌های دیگر مانند بخارا، می‌توان به آبگیرهایی در مرکز شهر دست یافت که با تفسیری مقدس از آنها پیتا به تبیین رابطه انسان با امر مقدس از طریق کانونی کردن این نقطه به عنوان مرکز شهر پرداخته است (منصوری، ۵۵). این شیوه نمادین (سمبلیک) در صورت بخشی به فضا، به هم شکلی شهرها منجر می‌شد. از این رو دور از انتظار نیست که در اغلب منابع به هنگام توصیف شهر ساسانی، به جای تأکید بر نظم رفتاری نهفته در شهر، به نظم صوری اشاره شده است (به طور مثال در کاستللو؛ هوف؛ پاکزاد؛ حبیبی؛ سلطانزاده).

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که شکل‌گیری فضا در این شهرها بیشتر از طریق عناصر مقدس انجام می‌گرفت تا جریان زندگی و روابط انسانها. بنای شهر در موارد چشمگیری با ساخت آتشکده و ایجاد آتش بهرام در داخل یا بیرون از شهر همراه بود (کارنامه اردشیر بابکان، ۴۷ و ۵۱ و ۱۱۱). گرچه مدارکی مبتنی بر برگزاری مناسک مذهبی و مراسم آیینی مفصل و آکنده از تجملات در شهرهای ساسانی در دست است (اندرزنامه‌های پهلوی، ۵۵-۵۶) اما از آنجا که هر طبقه، آتشکده‌ای اختصاصی داشته و حتی برخی از طبقات (مانند پیشه‌وران و بازرگانان) چندان پایین شمرده شده‌اند که حق داشتن آتشکده اختصاصی نیز نداشتند (اندرزنامه‌های پهلوی، ۴۷)، چنین مراسمی

را نمی‌توان رویدادی اجتماعی در مقیاس شهری برشمرد. به نظر می‌رسد در آیین ایرانیان باستان، پیوندهای دینی از طریق عناصر مقدس، که غالباً اشیاء طبیعی بودند، نیازهای روحی انسانها را فراهم می‌آورد و شهر با آیینها و تبلور عناصر آن در فضای شهری و ساختار آن به کمال می‌رسید (خلعتبری و پرتوی مقدم، ۶۰). در نتیجه، سازمان و فضای شهر نیز، برای ایجاد ارتباطهای اجتماعی کوششی نمی‌کرد و اعتقاد به برتری طبقاتی نیز از اساس این انگاره را از میان می‌برد.

علاوه بر آتشکده‌ها در این دوران، فضاهای بازی هم بود که باستانی راد آنها را در پیوند با سازه‌های حکومتی، مانند ارگ معنا می‌کند و برای آنها کارکرد سیاسی و اداری بر می‌شمارد. به نظر وی، در شهرهای دوره ماد، هخامنشی، سلوکی و پارتی، میدان در واقع رزم‌گاه سپاهیان و محل گردهمایی آنها را تشکیل می‌داد (باستانی‌راد، ۱۶). گزنفون به چنین فضایی اشاره کرده و توضیح داده است که - احتمالاً برخلاف میداین یونانی که کارکردی اجتماعی داشته‌اند - کاسبکاران از نمایش و فروش متاع خویش در این فضا ممنوع بوده‌اند و عملکرد آن را آموزش نظامی اطفال بزرگان توضیح می‌دهد (گزنفون، ۷). به عنوان نمونه از این قسم از فضاهای باز می‌توان به صحن تمنوس هاترا در دوران پارتیان اشاره کرد (تصویر یک). در شهرهای ساسانی نیز، در مرکز شهر و در محل ساخت بناهای حکومتی، آتشکده و مؤسسات حکومتی بود (باستانی‌راد، ۱۶). حبیبی فضاهای باز دیگری در برابر دروازه‌های شارسران و در دهانه بازار را به عنوان میدان در شهر ساسانی معرفی می‌کند (۳۴) و بر نقش این میداین در اعلان فرمان‌های دولتی (بخشودگی‌ها و عقوبت‌ها) تأکید دارد؛ اگرچه آن را از دیدگاه ریخت‌شناسی فضایی خاص محسوب نمی‌کند (همان).

آنچه در جمع‌بندی این بخش باید گفت اینکه فضاهای باز در این دوران را، به این سبب که همه طبقات اجتماعی در همه قسمت‌های شهر، امکان حضور داشتند و محل حضور روزانه طبقات مختلف اجتماعی و برگزاری مناسبت‌ها و رویدادهای گوناگون نیست، نمی‌توان آن را جزو فضاهای جمعی در مقیاس شهری مورد نظر این مقاله برشمرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که در شهر ایرانی پیش از اسلام، فضاهای جمعی در مقیاس شهری، بسیار اندک و احتمالاً به معابر محدود می‌شد؛ هرچند که این معابر را نیز نمی‌توان فضاهایی در مقیاس شهری دانست؛ زیرا به سبب تفکیک طبقاتی شهر، اغلب حوزه نفوذ این معابر، در مقیاس محلی بوده است.

۲-۲ قرن یکم تا چهارم ق

در روند پیدایش شهر اسلامی در ایران، دو عامل نقش اساسی داشت: اول شعار برابری اجتماعی اسلام، که مهم‌ترین بنیاد سازمان فضایی شهر ساسانی، مبتنی بر جامعه طبقاتی را در هم ریخت و دیگری، سنت پیامبر(ص) در اهمیت بخشیدن به «جماعت» که آن را برای ساخت جامعه اسلامی ضروری می‌دانست. در اهمیت جماعت و تشکیل جامعه، احادیث بسیاری از رسول اکرم (ص) نقل شده است؛ از جمله: "کسی که به اندازه یک وجب از جماعت جدا شود، حلقه اسلام را از گردن خود بیرون آورده، مگر آنکه برگردد" (علامه طباطبایی، ج ۶، ۲۹۷). همچنین، قرآن برای جامعه مانند فرد انسانی، اجل و تقدیر قائل شده و احکامی در ارتباط با اجتماع بیان کرده که حاکی از عزم اسلام برای تبیین قوانین جامعه است. آیه آخر سوره آل عمران می‌فرماید: "کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبایی پیشه سازید و در مشکلات با هم صبر کنید، با هم رابطه داشته باشید...". در این آیه اولاً به صبر امر شده که صبر فردی است، سپس دستور داده که به صورت دسته‌جمعی مشکلات را تحمل کنند... در آیه فوق، نگاه به ارتباط امر داده می‌شود، یعنی اجتماع بین نیروها و عملیات خود، که در کلیه شئون دینی ارتباط ایجاد کند، اعم از آنکه در حال سختی باشد یا در حال رفاه و گشایش (علامه طباطبایی، بیتا: ۹۰).

در نتیجه چنین تغییر و دگرگونی در ساختار فکری، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی پس از اسلام، ترکیب و کارکرد عناصر شهری نیز دچار تغییر و تحول شد. دو منطقه کهندهژ و شارستان به تدریج موقعیت خود را از دست داد و منطقه ربض (بیرونی) گسترش یافت. از آنجا که تغییر شکل شهرها در این دوران تابع الگویی تدریجی است، تنها در قرون سوم و چهارم است که می‌توان تغییراتی اساسی و بنیادین در شکل شهرهای ایرانی پیگیری کرد. توصیف مقدسی از شهر بخارا در قرن چهارم ق گواه آن است که شهر گسترش یافته و با به وجود آمدن عمارت‌های جدید امیران، وزیران، فرماندهان و دهقانان معتبر در بیرون از باروی شارستان و در ربض، هر چند باروی شارستان و دروازه‌های آن همچنان پا برجای بودند، طبقه‌بندی اجتماعی مردم شهر از بین رفته است (۴۰۵).

علاوه بر این، بنای مسجد از دیگر اقدامات اسلام در تغییر کالبد شهرهای ایران به شمار می‌رود. اگرچه شهرها در آن قرون شاهد دگرگونی و تغییر در شکل مسجد جامع و ارتباط آن با ساختار فضایی شهر بودند، آنچه در تمامی آن دوران قابل ذکر است، نقش مساجد به عنوان پایگاهی اجتماعی است. در این دوران مسجد هسته مرکزی شهر

و محل عبادت، تعلیم و تربیت، مشورت‌های سیاسی، برنامه‌های فرهنگی، حل مسائل اجتماعی، رسیدگی به امور قضایی، پرداختن به برخی از مسائل اقتصادی و تصمیم‌گیری درباره قیمت‌ها، نگهداری خزانه حکومتی و در حقیقت پایگاه اجتماعی شهر بود (باستانی راد، ۱۴). به نظر می‌رسد به همین سبب، در اکثر شهرها مسجد به گونه‌ای قرار می‌گیرد که چندین ورودی به بافت اطراف خود دارد و همواره محل گذر ساکنان منطقه است و دیدارهای چهره به چهره روزمره در آن اتفاق می‌افتد. به طور مثال، در شهر شیراز به این سبب که میدان شهری عظیم وجود نداشت، حتی در دوره‌های تاریخی بعدی (عصر اتابکان) مسجد جامع نو با حیاطی به مساحت حدوداً ۲۰۰۰۰ متر مربع احداث می‌گردد که کارکرد فضای شهری عمومی داشته است (شکل ۲) (رنجبر و دیگران، ۳۷). گرچه ممکن است که این حیاط عظیم با صحن تمنوس هاترا مقایسه شود، ولی باید به دو نکته اشاره کرد: اول، کارکرد اجتماعی مساجد در این دوران است که با کارکرد پایگاه‌های حکومتی - مذهبی پیش از اسلام تفاوت داشتند و دوم، امکان استفاده آزادانه از این حیاط‌ها برای تمامی طبقات اجتماعی شهر، به خصوص در زمان برگزاری نمازهای جماعت به عنوان رویدادی جمعی.

خیابان‌ها نیز در این عصر محل تعاملات اجتماعی محسوب می‌شد. منابع تاریخی به



شکل ۲: مسجد جامع نو شیراز و حیاط وسیع درختکاری شده اش (برداشت از عکس هوایی ۱۳۳۵، سازمان نقشه برداری)

معابر شهری مشجر در قرن دوم ق که برای تفریح از آنها استفاده می‌شده است، اشاره کرده‌اند. به طور مثال، ابن فقیه در مختصرالبلدان از معبری در ری سخن می‌گوید که پیرامون آن اشجار و در میان آن نهری جاری و در بین آن بازاری واقع بوده و هارون الرشید آن را یکی از چهار موضع خوش در سراسر جهان می‌دانسته است (ابن فقیه، ۱۱۲). علاوه بر این خیابان که شارع ساریان نام داشته، از شارع دیگری در شهر ری، با همین ویژگی‌ها نیز نام برده شده است (همان). همچنین در پاره‌ای منابع از برگزاری مراسم سوگ امام حسین و برخی از بزرگان

دین با حضور آحاد مردم و حتی حاکم شهر در خیابان‌ها، در اواسط قرن چهارم (حکومت آل بویه) سخن به میان آمده است (ابن اثیر، ج ۵۰۹۱، ۱۲ و ۶۰۲۸).

میدان یکی دیگر از فضاهای شهری در ساختار شهرهای سده‌های نخستین اسلامی محسوب می‌شد. دو نمونه از مشهورترین میدان‌ها در این دوران، ریگستان در شهرهای سمرقند و بخارا است. میدان ریگستان بخارا در دوره سامانیان نقش مهمی در ربض این شهر به دست آورده بود (نرشخی، ۳۶ - ۳۸)؛ چنانکه دیوانخانه‌های سامانی، کاخ‌ها و کوشک‌های امیران و... در بخش غربی آن و در کنار کهن‌دژ بنا شد (همان). این میدان عرصه حضور مردم و سپاهیان در زمان‌هایی بود که امیر سامانی فرمان‌های حکومتی را ابلاغ یا به امور و خواسته‌های آنان رسیدگی می‌کرد. چنانکه خواجه نظام‌الملک در این باره آورده است: "... و هم‌این اسماعیل بن احمد را عادت چنان بودی که آن روز سرما سخت‌تر بودی و برف بیشتر آمده‌ای، تنها بر نشستی و به میدان آمدی و تا نماز پیشین بر پشت اسب بودی. گفتم: باشد که متظلمی به درگاه آید و حاجتی و او را نفقاتی و مسکنی نبود و چون به عذر برف و سرما ما را نبیند، مقام کردن و به ما رسیدن بر وی دشوار گردد. چون بداند که ما اینجا ایستاده‌ایم، بیاید و کار خویش بگذارد و به سلامت برود." (۵۴).

گرچه شکل‌گیری و نقش ساختاری میدانی شهری در سازماندهی فضاهای شهری در این عصر نیز تابع الگویی تدریجی است، به نظر می‌رسد جنبه نظامی و بازرگانی میدان، معمولاً بر دیگر جنبه‌های آن به عنوان فضایی جمعی در این دوران فایق بوده است. با این همه، میدان‌ها گاه به مرکز برخی تجمع‌ها نیز تبدیل می‌شد؛ تنها در صورتی که میدان در پیوند مستقیم با مسجد جامع یا بازار بود (باستانی راد، ۲۰). اجرای برخی فرمان‌های حکومتی، سیاست کردن یا انجام مجازات‌های مجرمان و مواردی از این دست، کارکردهای اصلی میدان در آن دوران بود.

با توجه به آنچه گفته شد، پس از اسلام در شهرها حجم و اهمیت فعالیت‌های ساکنان است که فضاهای شهری و ساختمانها را پدید می‌آورد نه عناصر سمبلیک و آیینی. اندامهای اصلی شهر، که نقاط عطف آن را می‌سازند، در حقیقت کاربریهای عمومی مانند مسجد هستند. در نتیجه می‌توان گفت که فضاهای جمعی روباز شهری این دوران نسبت به دوره پیشین تحول چشمگیری داشت: معابر شهری برای عموم قابل استفاده است و زمینه‌ای برای برگزاری رویدادهای آیینی پدید می‌آورد. همچنین دو گونه جدید

از فضاهای جمعی شهری یعنی حیاط مساجد و معابر مشجر پیش از این وجود نداشت. باید یادآوری کرد با از بین رفتن نظم هندسی شهرهای ساسانی و با توجه به الگوی غالب در ساختار فضایی شهرهای اسلامی، احتمالاً این معابر از نظم هندسی تبعیت نمی‌کردند و دارای ساختاری ارگانیک بوده‌اند. همچنین، در روایات مورخان در توصیف معابر مشجر به جوی آب و بازار در وسط و درختان متصل به هم در جوانب از یک سو و موقعیت جغرافیایی این معابر که تقریباً در حومه شهر واقع بودند (ابن فقیه)، از سوی دیگر، تأکید شده است. بنابراین، احتمال اتفاق کالبدی خاصی در جداره‌های این معابر، مردود به نظر می‌رسد.

۲-۳. قرن چهارم تا هفتم ق

در این عصر که ایران شاهد رشدی چشمگیر در هنر، علوم و ادبیات بود، شهرنشینی و شهرها نیز از رونق بسیار یافتند. انتقال عناصر اصلی زندگی شهری به روض، در این دوران، مهم ترین تغییر در شکل شهر ایرانی بود. به طوری که ناصر خسرو در توصیف شهر رزن گوید: "بیرون از این شهرستان در روض کاروانسراها و بازارهاست و گرمابه‌ها و مسجد جامع است که روز آدینه آن جا نماز کنند." (ناصر خسرو، ۸). در این شهرها عناصر اصلی (بازار، مسجد جامع و مقر نمایندگان سیاسی-اداری) به شکلی هماهنگ، گرد یک میدان گاه جمع می‌شد و پیرامون هر یک از این بناهای یاد شده نیز فضاها یا کالبدهای تکمیلی و متلازم با آن قرار می‌گرفت (یوسفی فر، ۲۲۹). این میادین که در اواخر دوره پیشین شکل گرفته بود، این بار به عنوان عنصری سازمان دهنده ساختار شهرهای جدید مطرح شد.



شکل ۳: مینیاتوری از شام غازان برگرفته از جامع التواریخ رشیدی

(paskaleva)

این میادین شهری در مواردی مانند میدان کهنه اصفهان، در عصر سلجوقی علاوه بر امور سیاسی، مذهبی و اداری، برای فعالیت‌های بازرگانی و ورزشی نیز کارکرد داشته‌اند (علی قلعه باباخانی و سامه، ۲۷).



شکل ۴: میدان حسن پادشاه در مینیاتوری از شهر تبریز در قرن دهم ه.ق. (مطراچی)

اتفاق دیگر در این دوره، شکل‌گیری فضاهای مکمل، مانند مدارس، کتابخانه‌ها و دانشگاهها در اطراف مساجد بود. در منابع تاریخی متعدد به ساخت نظامیه‌ها و مدارس در این دوران اشاره شده است (به‌طور مثال بنداری، ۶۷). مساجد که به اطراف میدان نقل مکان کرده بودند، دیگر اغلب کارکرد عبادی و آموزشی داشتند و در کنار آنها گاه مؤسسات مرتبط، مانند مدارس دینی و مؤسسات عام المنفعه

همچون بیمارستان برپا می‌شد (نخجوانی، ۲۷۰). با توجه به این مراتب، فضاهای جمعی شهری در این دوران به تدریج تکامل یافتند: با حذف حیاط مساجد جامع (مساجد اصلی شهر و نه مساجد در مقیاس محلی) از جمع فضاهای باز جمعی در اغلب موارد، میادین شهری با کارکرد جمعی پدید آمدند. این میادین با اشاره به مهم‌ترین نمونه، یعنی میدان کهنه اصفهان، گرچه فرم کالبدی مشخصی داشتند، چه از نظر هندسه پلانی و چه از نظر طراحی جداره، احتمالاً از ساختار بناهایی تبعیت می‌کردند که در اطراف آنها شکل می‌گرفتند.

۲-۴. قرن هفتم تا یازدهم ق

با حمله قوم مغول، ایران بیشترین حد از زوال و افول در شهرسازی را شاهد بود. گرچه اولین تحرکات برای جلوگیری بیشتر از ویرانی شهرها در زمان هلاکو خان^۱ اتفاق افتاد، اما با اصلاحات دوره غازان خان^۲ و رشد نسبی کشاورزی و بازرگانی بین‌المللی،

۱. حکومت از ۶۵۳ تا ۶۶۳ ه.ق.

۲. حکومت از ۶۹۴ تا ۷۰۳ ه.ق.

شهرهای بازرگانی، رشد و توسعه دوباره یافتند. توسعه ارسنهای مذهبی و عام المنفعه از مهم‌ترین تحولات فضاهای جمعی این دوران بود. این توسعه با ساخت مدارس، خانقاه‌ها، مساجد، دارالسیاده‌ها، مقابر و دارالشفاه در مجموعه‌ای واحد و گسترش شهر به سمت این هسته‌های جدید انجام می‌شد. در منابع تاریخی از این مجموعه‌های عام المنفعه با عنوان "ابواب البر" یاد شده است (فضل‌الله همدانی، ۴۱-۴۴). از نمونه این مجموعه‌ها می‌توان از ارسن گازارگاه و گوهر شاد در هرات، گور امیر و شاه زنده و میدان ریگستان در سمرقند، میر چخماق و مدرسه و خانقاه ابوالمعالی در یزد نام برد. شکل ۳، محوطه شام غازان را در مجموعه ابواب البر غزانه نشان می‌دهد.

یکی دیگر از فضاهای جمعی این دوران همچون دوره قبل میادین بودند که در کنار شهر یا شهرک‌های جدید ساخته می‌شدند و بعداً عنصر سازمان دهنده مجموعه‌های شهری بودند. این گونه از میدانها مانند میدان ریگستان، میدان فرهنگی و تجاری بود، یا مانند باغ میدان و میرچخماق در یزد، صاحب آباد در تبریز و میدان حسین در کنار لشکرگاه و دارالعمارة حکومتی بودند و محل تمرینهای نظامی، ورزش و تفریح و بعضی اجتماعات عمومی (فروتن، ۱۰۵). به طور مثال در سفرنامه ونیزیان اشاره شده است که میدان حسن پاشا در زمان آق قویونلوها محل برگزاری جشن‌ها و جلوه‌خان دولت خانه و مسجد حسن پادشاه بوده است (بازرگان ونیزی، ۳۹۱-۳۹۲). شکل ۴ نشان می‌دهد که میدان حسن پادشاه گرچه کالبدی مشخص داشت، از نظم هندسی و طراحی جداره برخوردار نیست.

در شهرهای این دوره، باغهای اطراف شهر که محل زندگی اشراف نظامی ایلات بود یا هسته مذهبی خارج از شهر، با مسیری درختکاری شده به شهر مرتبط می‌شد؛ مانند مسیری از باغ دلگشا تا دروازه فیروزی در سمرقند تیموری، مسیر تنگه الله اکبر تا داخل شهر شیراز و خیابان بین باغ شاه یزد و سر پل چهار منار. به نظر می‌رسد که این معابر محل گردش و یکی از فضاهای جمعی شهر محسوب می‌شده‌اند؛ به طوری که اسفزاری در وصف معبر هرات، آن را "مکانی مبارک و محل گردش" می‌نامد (۸۶). کلاویخو در توصیف معبر مشجر سمرقند همچون معابر دوره‌های پیشین تنها به نهر میان آن، دکه‌های فروش گوشت و نان در میان معبر و پردرختی آن اشاره می‌کند (کلاویخو، ۲۸۳). این معابر در حقیقت همچون نمونه‌های پیشین، جاده‌های بیرون شهری بودند که گاه در اطراف آنها بسیاری از مزارات شهر قرار می‌گرفت. به نوشته

اسفزاری: "مدفن و مرقد فیروزه بیگم والدۀ سلطان حسین میرزا در شارع خجسته مشارع خیابان... قریب به مزار امام فخرالدین رازی است." (اسفزاری، ج ۲، ۳۳۲) با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد که فضاهای جمعی در این دوران به تدریج تکامل می‌یافت؛ به طوری که تنها محوطهٔ ارسن‌های مذهبی به عنوان گونهٔ جدیدی از فضاهای جمعی شهری پدید می‌آیند. همچنین فضاهای پیشین مانند میادین و معابر مشجر در ساختار کالبدی خود دچار تحول خاصی نشدند.

۲-۵ عصر صفوی (قرن یازدهم تا سیزدهم ق)

شاه اسماعیل در شرایطی حکومت صفوی را بنیان نهاد که ایران پاره‌هایی از هم گسسته بود و درگیر برخی بلایای طبیعی نظیر طاعون، قحطی، هرج و مرج و ناامنی و غارتگریهای ناشی از نبود قدرت مرکزی (عبدی بیگ شیرازی، ۳۵). شرایط نابسامان داخلی و تحولات آن سوی جهان، یعنی خیزش استعماری اروپاییان برای کسب سرمایه‌های مشرق زمین و قدرت گرفتن عثمانیان که داعیه دار رهبری جهان اسلام بودند، وجود حکومت مقتدر مرکزی در ایران را به ضرورت تبدیل کرده بود. گفت و گو از مباحث عقیدتی دولت صفوی، از بحث این مقاله خارج است، ولی از باب توجه به کوشش برای ارائهٔ تعریفی از مفهوم مشروعیت و اقتدار که در این زمان توسعه یافت، ضروری به نظر می‌رسد. مشروعیت صفویه یا همان درک و شناخت عامه از حق عضو خاندان صفوی در به کارگیری اقتدار سیاسی، تا حد چشمگیری به این عامل بستگی داشت: حکومت پادشاهی می‌باید تعهدات خود را در قبال احترام به آداب و سنن ایران باستان و آداب شیعی در زندگی مردم و شاه پیوسته تصدیق و اثبات می‌کرد.

از سویی دیگر، در شرایطی که پیوند بین اعضای جامعه، بین مردم و مکان‌ها، بسیار ضعیف و شکننده است و به توجه و مراقبت نیاز دارد، هویت بخشی بیش از آنکه به شکل طبیعی، تدریجی و درونی صورت گیرد، به صورت دوره‌ای و با کمک نیروهای اجتماعی، شکل خواهد گرفت (Jackson and Penrose). در شرایطی که هویت ملتی تاریخی، به دلایل متعدد در معرض خطر قرار می‌گیرد، اختراع سنت‌ها، جشن‌ها و آیین‌ها لزومی ندارد، بلکه تنها لازم است که سنت‌ها و آیین‌های فرهنگی موجود در همان جوامع احیا گردند (Featherstone, 178). به نظر کرتزر^۱ با اشتراک در گریستن،

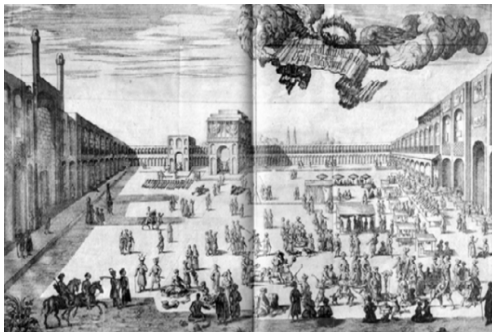
1. David I. Kertzer

ادای کلمات یکسان و انجام رفتارهای مشابه برای هدفی یکسان در خلال برگزاری آیین‌ها، افراد خود را در اتحادی وصف ناشدنی با یکدیگر احساس می‌کنند (62). بنابراین، توسعه فضاهای جمعی و آیین‌هایی که در آنها برگزار می‌شود، می‌تواند از طریق ایجاد هویت ملی از یک سو و مشروعیت بخشیدن به بنیان‌های ایدئولوژیک حکومت از سویی دیگر، به یکی از برنامه‌های مشروعیت‌زایی حکومت‌ها بدل گردد.



شکل ۵: چهارباغ در سال ۱۷۰۷ میلادی از اوژن فلاندی (هنرفر)

الگوی خیابانی چهارباغ یکی از نوآوری‌های این عصر محسوب می‌شود و متکامل‌ترین نمونه آن در اصفهان است. در این طرح، خیابان بیش از آنکه معبری برای عبور باشد، به عنوان محلی برای توقف و تفریح در نظر گرفته شده بود؛ به طوری که برخی از گردشگران مانند اولئاریوس پیش از آنکه چهارباغ را خیابان بنامد،



شکل ۶: تصویر میدان نقش جهان در عصر صفوی (کمپفر)

می‌نویسد: "... نزدیک پل زاینده رود باغ وسیع و جالبی به نام چهارباغ وجود دارد" (۶۱۳). سایر گردشگران نیز براینکه این خیابان گردشگاهی عمومی است، تاکید کرده‌اند (شاردن، ۱۵۲۰/۴؛ کارری، ۶۷) (شکل ۵). این خیابان علاوه بر تفریح، محلی برای برگزاری مراسم آیینی و حکومتی نیز بود؛ مانند مراسم عید

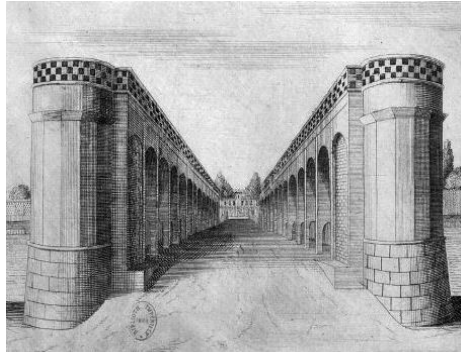
قربان و بخشی از مراسم سوگواری امام حسین و همچنین مراسمی نظیر جشن گل (دلاواله، ۵۲۱) و جشن آب پاشان (اسکندربیک ترکمان، ۸۳۸/۲) و بدرقه شاه هنگام رفتن به سواری و شکار (کمپفر، ۲۳۲).

همچنین خیابان چهارباغ دارای جداره‌ای از پیش طراحی شده بود؛ جداره باشکوهی که علاوه بر زیبایی بصری بر وجه نمایشی آن متناسب با برگزاری رویدادهای رسمی

تأکید شده است و اغلب سفرنامه نویسان به بدنه سازی مجلل آن اشاره کرده‌اند (به طور مثال دلاواله، ۴۲؛ اولتاریوس، ۲۴۴: کمپفر، ۱۸۹). این بدنه به ایوانهایی در عمارت ورودی باغهای دو طرف، فضاهای سایه اندازی شده با کفسازی مناسب و ایوان‌های شهری به طور مثال در بدنه مدرسه چهارباغ داشته است و همه متناسب برای نشستن و شرکت در نمایش‌های حکومتی.

میادین شهری نیز یکی دیگر از فضاهای جمعی در شهرهای صفوی است. پیشتر ملاحظه شد که از اواخر قرن چهارم ق میادین شهری مهم ترین و بزرگترین فضای جمعی در مقیاس شهر بودند. آنچه میادین دوره صفوی را به خصوص در اصفهان و قزوین متمایز می‌کند، کاربری‌ها و کالبد جدیدی است که برای آن کاربری‌ها تعریف می‌گردد. از کاربری‌های جدید این میادین می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: میدان همچون قرون اولیه اسلام، دوباره محل ملاقات شاه با مردم عادی می‌گردد (دلاواله، ۴۶ و ۴۲۰). همچنین انجام آیین‌های باستانی مانند عید نوروز (کمپفر، ۱۸۴؛ شاردن، ۳۶۳/۲-۳۶۴)، جشن‌های شهری چون جشن شاطر (شاردن، ۱۹۶/۱) و آیین‌های مذهبی همچون مراسم محرم (دلاواله، ۱۲۳-۱۲۶) از جمله فعالیت‌های جدیدی است که در این میادین علاوه بر کارکردهای پیشین صورت می‌گیرد. همچنین شب هنگام نیز این میدان جایگاهی برای سرگرمی‌های شبانه از قبیل بازیگری، خیمه شب بازی، تردستی، نقالی، بندبازی، چراغانی و آتشبازی بوده است (شاردن، ۱۴۲۹/۴). در باب فعالیت‌ها در ایام عادی سال در میدان، شاردن نوشته است: "این میدان در روزهای برگزاری جشنها و عیدها و مراسم پذیرایی از سفیران کشورهای خارجی از جمعیت خالی می‌شود، اما در روزهای دیگر،... فروشندگان هر نوع کالاعم از عرضه کنندگان هر نوع مواد خوراکی و چیزهای دیگر در این میدان بساط پهن می‌کنند." (شاردن، ۱۴۲۸/۴). همه این موارد میدان صفوی را به فضایی برای توقف، تفریح و برقراری روابط اجتماعی تبدیل می‌کرد. شکل ۶، مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی را که در یک روز عادی در میدان صورت می‌گرفت نشان می‌دهد.

از ویژگی‌های کالبدی متمایز این میدان علاوه بر وجود دو عنصر آب و درخت که بسیار مورد توجه سیاحان قرار می‌گرفت (دلاواله، ۲۹۱-۲۹۲)، هندسه منظم و جداره از پیش طراحی شده آن است. به طوری که دلاواله در توصیف میدان نقش جهان نوشته است: "... دور تا دور این میدان را ساختمانهای مساوی و موزون و زیبا فراگرفته که



شکل ۷: دیواره کوتاه مشبک در بالای پل الله وردیخان همان جانپناه دو مسیر فوقانی می‌باشد (شاردن)

سلسله آنها در هیچ نقطه قطع نشده است. درها همه بزرگ و دکانها همسطح خیابان و پُر امتعه هستند و بالای آنها ایوانها و پنجره‌ها و هزاران تزئینات مختلف، منظره زیبایی به وجود آورده است. این حفظ تناسب در معماری و ظرافت کار باعث تجلی بیشتر زیبایی میدان می‌شود" (۳۷). باید خاطرنشان کرد که این بدنه طراحی شده همراه با ایوانها و پنجره‌ها، همچون بدنه چهارباغ

در راستای نقش نمایشی این میدان در خلال رویدادهای رسمی و غیر رسمی که پیشتر به آنها اشاره شد، قابل توجه است. این تأسیسات فضای مناسبی برای توقف طولانی مدت و تماشای این مراسم فراهم می‌آورد.

یکی دیگر از فضاهای جمعی جدید در عصر صفوی پل‌ها ست. در این دوران پل علاوه بر کارکرد تاریخی خود یعنی اتصال دو نقطه و فراهم آوردن امکان عبور، کارکرد جدید پل - توقف یا پل - استقرار می‌یابد. گرچه در تاریخ ایران مفهوم پل - سکونت وجود داشته است^۱، ولی پل - توقف به عنوان مفهومی جدید در عصر صفوی سر بر آورد؛ به طور مثال، در پل الله وردی خان "در هر طرف پل جانپناهی است... در جانپناه، در فاصله هر ده پا پنجره بزرگی تعبیه شده که می‌توان از هر یک از آنها رودخانه و شهرک‌های کنار آن را تماشا کرد. جانپناه‌ها یا دیوارهای پل چنان عریض اند که در عرض آنها راهرو سقف داری پدید آمده است که از آغاز تا انتهای پل کشیده می‌شود. هنگام عبور از این راهرو، از درهای کوچک و طاقنماهایی گذشته پنجره‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند بی‌آنکه برای مردم دیگر یا حیوانات سواری و باری، یا اربانهائی که پی در پی از روی پل می‌گذرند مزاحمتی ایجاد شود... زیر هر پنجره پلکانی نامرئی هست که از طریق آن می‌توان تا سطح آب رودخانه پائین رفت و زیر طاقها به تفریح پرداخت و هواخوری کرد. همچنین در هر دو انتهای پل دو سربالایی هست که از طریق آنها روی سقف جانپناه‌ها می‌روند... پشت بام این جانپناه‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد کاربرد عبور و سکونت در پل‌های ایرانی مراجعه کنید (فرشیدنیک و افهمی)

که چهارده یا پانزده پا عرض هریک از آنهاست خود دو پل دیگر را تشکیل می‌دهند که به نوبه خود دو جانپناه دارند (شکل ۶) یکی در طرف رودخانه و دیگری در طرف پل... دو راهرو اخیر به سبب دید مطلوبی که دارند بیش از راهروهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند." (فیگوئرا، ۲۲۱-۲۲۲)

بدین ترتیب، برای اولین بار در تاریخ ایران پلی با پنج سطح، صرفاً برای حضور افراد پیاده به وجود آمد و جزو ایده‌های خلاقانه در طرح این پل محسوب می‌شوند. علاوه بر در نظر گرفتن چنین فضاهایی، تمهیدات کالبدی مناسبی نیز برای آسایش کاربران در نظر گرفته شده بود؛ مانند ایجاد فضایی برای حضور پادشاه در میان پل برای تماشای مراسمی مانند آبپاشان (همو، ۳۴۶) و ایجاد دو سقاخانه در ابتدا و انتهای جداره داخلی شرقی. همه این موارد حاکی است که پل در عصر صفوی صرفاً تونلی برای عبور و مرور دیده نشده و این تمهیدات، پل را به فضایی جمعی تبدیل می‌کرده است.

در پل خواجو علاوه بر راهروهای مسقف طرفین، تمهیدات دیگری مثل فضایی کوشک مانند چیده شده بود. کوشک هشت ضلعی دو طبقه بزرگی در میانه پل و چهار کوشک کوچک نیم هشت که تقلیدی از کوشک بزرگتر است، در پایه‌های پل قرار گرفته‌اند. این فضاها، فضاهایی سکونتی و برای خوشگذرانی بوده و همه آنها ایوانهایی در جداره‌ها دارند، اما تفریحی بودن پل بیشتر در نحوه عبور از سطح زیرین با سکوهایی میان تاقهای سطح پایینی، ایجاد سکوهایی پلکانی شرقی و منظرسازی به کمک آب دیده شده است. عرض پل خواجو به ۲۴٫۵ متر رسیده که چنین ابعادی موجب غنی شدن فضاهای گردشگری شده است.

اتفاق دیگر در عصر صفوی، حذف محدودیت ورود شهروندان به باغ‌های شاهی بود. به ادعای برخی از گردشگران برای مردم عادی این امکان وجود داشت که آزادانه در ایامی از سال وارد باغ‌های شاهی اطراف چهارباغ شوند و حتی از میوه‌های آنجا نیز استفاده کنند (دلواله، ۳۹؛ اولناریوس، ۲۴۵). به نظر می‌رسد که در عصر صفوی، باغ‌های شاهی تأسیساتی عمومی در مقیاس شهر و برای رفاه حل مردم در نظر گرفته می‌شدند.

تفاوت دیگری که در مقایسه فضاهای جمعی عصر صفوی و تیموری می‌توان اشاره داشت، تغییر در ماهیت ارسن‌های مذهبی در این دوره است. قطع نفوذ تصوف در حکومت از زمان شاه عباس سبب شد که به جای ارسن‌های مذهبی (زیارتگاهی و آموزشی) وابسته به تصوف در شیوه آذری، باغ- مزارها و ارسن‌های مذهبی تشیع گسترش یابند. از نمونه این باغ مزارها می‌توان قدمگاه نیشابور، خواجه ربیع مشهد و باغ مصلی یزد را نام برد. در مورد ارسن‌های مذهبی نیز می‌توان به حرم حضرت معصومه در قم یا مسجد- مدرسه سید اصفهان اشاره داشت.

با توجه به آنچه گفته شد، فضاهای جمعی شهری در دوران صفویه تحت تأثیر شرایط سیاسی جدید حاکم بر ایران، یعنی احیای هویت جمعی و ایجاد وحدت جمعی، دگرباره تحوّل بنیادین یافت؛ به طوری که پل‌ها، باغ‌های عمومی و باغ - مزارها همچون گونه‌های جدیدی از این گونه فضاها سر بر آوردند. همچنین فضاهای پیشین مانند خیابان‌ها و میدان، چنانکه اشاره شد، کارکردهای جدیدی یافتند، مانند برگزاری جشن‌ها و آیین‌ها در مقیاس شهری^۱ و توقف و تفریح. علاوه بر این، تغییرات بنیادین در کالبد خیابانها و میدان (هندسه و طراحی جدید) زمینه مناسبی برای تحولات کارکردی مذکور فراهم می‌آوردند. خلاصه آنچه در باب دگرذیسی فضاهای جمعی در عصر صفوی بیان شد، در جدول سه ارائه گردیده است.

جدول سه: بررسی تفاوت‌های کالبدی و کارکردی فضاهای جمعی در عصر صفوی با دوره‌های پیشین

تفاوت فضاهای جمعی شهری مشابه در مقایسه دوره صفویه با دوره‌های پیشین		
ابعاد	نمونه‌ها	توضیحات
کارکردی	برگزاری جشن‌های باستانی	آب پاشان، گلریزان، انتخاب شاطر
	آیین‌های مذهبی	محرم، عید قربان، شهادت امام علی
	جشن‌های حکومتی	استقبال از سفراء، بدرقه شاه برای سوارکاری و شکار
	فعالیت‌های خلاقانه	چوگان بازی، قیاق اندازی، چراغانی، خیمه شب بازی، تردستی و ...
	نوشیدن و خوردن در فضا	قهوه خانه‌های فضای باز در چهارباغ و میدان نقش جهان. وجود دکان‌های میوه و اغذیه فروشی
کالبدی	توقف و تماشا	توقف در پل‌ها برای تماشای جشن‌ها و مراسم‌ها و یا صرفاً لذت بردن از محیط اطراف
	هندسه اقلیدسی	در طراحی کلیه فضاها در مقیاس شهری
	تولد ایوان‌های شهری	در جداره پل‌ها و بخشی از بدنه چهارباغ به منظور نشستن و توقف طولانی مدت
	طراحی کف و جداره‌ها	میدان نقش جهان، خیابان چهارباغ، پل الله وردیخان و پل خواجه
	استفاده از پوشش گیاهی	طراحی میدان‌های شهری بر پایه وجود درختان و جوی‌های آب

۱. اگرچه منابعی وجود دارند که به برگزاری مراسم محرم در خیابان‌های شهر در دوران آل بویه (از اواسط تا اواخر قرن چهارم هـ.ق.) اشاره دارند، اما باید خاطرنشان کرد که پس از آن در توضیح کلیه جشن‌ها و آیین‌هایی (مانند جشن نوروز، مهرگان و سده) که در ادوار مختلف تاریخی برگزار شده‌اند، به تدارک فضایی خاص، به طور مثال داخل باغ شاهی، برای این منظور اشاره شده است و نه برگزاری مراسم در فضای شهری و با حضور عموم مردم.

نتیجه

با توجه به جدول شماره چهار، روند تکامل کمی (گونه‌های مختلف) فضاهای جمعی شهری در ایران تا پایان عهد صفوی در دو مقطع تاریخی دچار دگردیسی یا تحول اساسی شد: مقطع اول، یعنی مقارن یورش اعراب مسلمان به ایران و گرایش ایرانیان به اسلام به قرون دوم تا چهارم ق بازمی‌گردد. مقطع دوم نیز، اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران و به حکومت رسیدن صفویان در قرون یازدهم تا سیزدهم ق است.

جدول چهار: بررسی تاریخی گونه‌های مختلف از فضاهای جمع

دوره تاریخی	انواع فضاهای جمعی شهری روباز				
	معبر	حیاط مسجد	میدان	معبر مشجر	ارسن زیارتی
پیش از اسلام					
قرن ۴ تا ۱ (ه.ق.)	*	*		*	
قرن ۴ تا ۷ (ه.ق.)	*	*	*	*	
قرن ۷ تا ۱۱ (ه.ق.)	*	*	*	*	*
قرن ۱۱ تا ۱۳ (ه.ق.)	*	*	*	*	*

در مقطع تاریخی اول، فضاهای جمعی به لحاظ تنوع دچار تحول عظیمی شدند: شهرهای باستانی ایران که تقریباً هیچ فضای جمعی در مقیاس شهری و آزاد برای استفاده کلیه شهروندان نداشتند، در قرون اولیه اسلام گونه‌های متنوعی از فضاهای جمعی در مقیاس شهری و آزاد برای استفاده عموم به دست آوردند. چنانکه اشاره شد، این سطح از تحول را می‌توان نتیجه ورود جهانبینی اسلام مبتنی بر برابری و برادری و اهمیت «جماعت» دانست.

جدول پنج: سیر تحولات کالبدی و کارکردی فضاهای جمعی شهری پیش از صفویه

دوره تاریخی		معابر تفریحی	حیاط مسجد	میدان	ارسن زیارتی
قرن یکم تا چهارم (ه.ق.)	عملکرد	عبوری و تفرجگاهی	به عنوان پایگاه اجتماعی شهر		
	کالبد	خطی، نظم ارگانیک، مشجر	نظم هندسی		
قرن چهارم تا هفتم (ه.ق.)	عملکرد	عبوری و تفرجگاهی		سیاسی، اداری، مذهبی و بازرگانی	
	کالبد	خطی، نظم ارگانیک، مشجر		دارای الگوی کالبدی مشخص اما نه الزاماً هندسی که در گردهاگرد آنها یک سری نهادهای سنتی مانند، مقر حکومتی، کاخ، بنای مذهبی و بازار قرار داشته	

مجموعه متشکل از مدارس، خانقاه‌ها، مساجد، داراللسیاده‌ها، مقابر و دارالشفاه	سیاسی، اداری، مذهبی و بازرگانی		عبوری و تفرجگاهی	عملکرد	
بناها در روابط درونی خود منطبق بر نظم اقلیدسی شکل می‌گرفتند و در وجه بیرونی خود در ترکیب با بناهای دیگر در دل نظم طبیعت گم می‌شدند	دارای الگوی کالبدی مشخص اما نه الزاماً هندسی که در گرداگرد آنها یک سری نهادهای سنتی مانند، مقرر حکومتی، کاخ، بنای مذهبی و بازار قرار داشته		خطی، دارای نظم ارگانیک، مشجر، اتصال دهنده مراکز تجمع	کالبد	قرن هفتم تا یازدهم (ه.ق.)

پس از این مقطع تاریخی تا آغاز دوران صفویه، فضاهای جمعی روندی رو به جلو با شیئی نسبتاً یکنواخت داشتند (مطابق جدول پنج)، که می‌توان آن را نتیجه تکامل تدریجی فرهنگ شهرنشینی دانست. به طور مثال، میداین شهری در قرون هفتم تا یازدهم ق فعالیت‌های متنوع‌تری را نسبت به دوره‌های پیشین پوشش می‌دادند. همچنین در همین دوران، معابر مشجر گر چه از قرن دوم ق وجود داشته‌اند، رواج گسترده یافته و نقش آنها به عنوان نقطه اتصال مراکز تفریحی (باغ‌های اطراف شهر و ارسن‌های زیارتی) به شهر، شخصیت مستقل و متمایزی به این گونه از معابر در این دوران می‌بخشد.

حکومت صفویان، نقطه عطف دیگری در توسعه کمی و کیفی چنین فضاهایی پدید آورد. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، این تمایز را می‌توان در سه وجه پیگیری کرد: ۱. ظهور گونه‌های جدیدی از فضاهای جمعی همچون پل‌ها و باغ‌های شهری مطابق جدول چهار ۲. ایجاد تفاوت در نحوه استفاده از برخی فضاهای شهری از پیش تعریف شده با تعریف برنامه‌ها، فعالیت‌ها و رویدادهای جمعی جدید مطابق جدول سه (کاربری‌های جدید). ۳. تغییر در ویژگی‌های کالبدی فضاهای از پیش تعریف شده، مانند جداره‌های از پیش تعریف شده خیابان‌ها و میداین شهری برای تقویت وجه جمعی و نمایشی بودن آنها مطابق جدول سه (کالبد جدید)

به نظر می‌رسد که در این دوره، فضاهای جمعی شهری برای اولین بار بر اساس مفاهیم جدیدی مانند ظرفیت انجام فعالیت‌های تفریحی و خلاقانه و برگزاری رویدادهای رسمی آیینی، حکومتی و دینی در فضا شکل می‌گیرند. نظر به آنچه در باب شرایط سیاسی حکومت صفوی گفته شد، می‌توان این قسم از تحولات در فضاهای جمعی شهری را از چند زاویه بررسی کرد.

اول آنکه، حکومت صفوی در جهت کسب اقتدار از طریق مشروع نشان دادن آرمان‌های خود، با هدف استفاده از حضور جمعی و مشروعیت‌بخش مردم در صحنه‌های اجتماعی، فضاهای جمعی را به طور قابل ملاحظه ای توسعه داد، زیرا تقدس برگزاری مراسم در فضاهای عمومی به اقتدار دستگاه حاکمه یاری می‌رساند. همچنین، به سبب شرایط بحرانی برآمدن صفویان و نیاز مبرم ایشان به همبستگی مردم و حفظ اتحاد از یکسو و تأکید بر رابطه ناگسستنی خود با آداب شیعی از سوی دیگر، می‌توان به فضاهای جمعی در آن دوران به عنوان حوزه توسعه همبستگی مکانیکی و نه بر تمایزات، بلکه بر ایدئولوژی برخاسته از تشابهات دینی و ملی بین افراد، توجه کرد. بدین ترتیب، تفاوت‌های طبقاتی و نژادی در پرتو تقویت نقاط تشابه در خلال رویدادهای رسمی (جشن‌های حکومتی، باستانی و مذهبی) نادیده گرفته می‌شد. علاوه بر این، برگزاری رسمی، وسیع و نمایشی آیین‌های مذهبی در این فضاها با کوشش و مباشرت حکومت پادشاهی، می‌توانست نمایش اثبات تعهدات حکومت در قبال خواسته‌های دینی مردم و علما باشد. گرچه نقش تغییر مذهب را بر تحولات فضاهای جمعی این دوران نمی‌توان انکار کرد، اما با توجه به در هم تنیدگی اهداف سیاسی و مذهبی در عهد صفوی و با توجه به نقش سیاسی مذهب در این دولت، می‌توان این عامل را نیز به عنوان زیر مجموعه اهداف سیاسی طبقه قدرت مورد بررسی قرار داد.

در پایان نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه حمید رضا آذیر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- اسفزاری، معین الدین محمد زمچی، روضات الجنات فی اوصاف مدینه الیهرات، به تصحیح محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اندرزنامه‌های پهلوی: «اندرز آذرباد مهراسپندان و اندرز خسرو قبادان»، ترجمه موبد اردشیر آذرگشسب (بیجا: بینا، بی‌تا).
- اولثاریوس، آدام، سفرنامه آدام اولثاریوس (اصفهان خونین شیخ صفی)، ترجمه حسین کردبچه، تهران: هیرمند، ۱۳۷۹.

- اهری، زهرا، «خیابان چهارباغ اصفهان مفهومی نو از فضای شهری»، گلستان هنر، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵، صص ۴۸-۵۹.
- آقابزرگ، نرگس، متدین، حشمت الله، خاستگاه نظری میدان نقش جهان، باغ نظر، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۳۳، صص ۲۳-۴۰.
- بازرگان ونیزی، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
- باستانی راد، حسن، «کوی (محل) در شهرهای ایرانی سده‌های نخستین اسلامی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۰، صص ۱-۳۰.
- براتی، ناصر، خادمی، شهرزاد، «فضاهای جمعی: ضرورت‌ها و موانع؛ نمونه موردی: چهارراه ولی عصر تهران»، نشریه علمی منظر، بهار ۱۳۹۷، ش ۴۴، صص ۱۸-۲۳.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، زبده‌النصره و نخبه‌العصره، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی کرمانشاهی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- پارسی، حمیدرضا، «پویش شهر، شهرگرایی و شهرنشینی در قرون سوم تا پنجم هجری در ایران»، هنرهای زیبا، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۴، صص ۴۷-۶۴.
- پاکزاد، جهانشاه، تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران از آغاز تا دوران قاجار، تهران: آرمانشهر، ۱۳۹۰.
- پورجعفر، محمدرضا، فضاهای شهری سنتی در شهرهای ایرانی - اسلامی، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، ۱۳۹۷.
- پورجعفر، علی و پورجعفر، محمدرضا، «فضاهای شهری نیمه عمومی سرپوشیده سنتی ایرانیا سلامی در مقایسه با پاساژهای فرانسوی؛ نمونه‌های موردی: تیمچه‌های امین الدوله و بزرگم و پاساژهای پانوقاوا و جوققا»، در معماری و شهرسازی آرمانشهر، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱۳، صص ۱۶۹-۱۸۲.
- پیگولوسکایا، نینا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه: عنایت‌الله رضا، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ترکمان، احمد؛ قائد، مجتبی؛ شمتوب، سوگل، «پاتوق، فضای جمعی شهری و معماری و محل تعاملات اجتماعی و فرهنگی (نمونه موردی شهر برازجان)»، نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، پاییز ۱۳۹۶، ش ۳۱، صص ۲۲۵-۲۴۸.
- ترکمان، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- جنابادی، میرزا بیگ بن الحسن الحسینی، روضه‌ی الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- تقوی، عابد و دیگران، «بررسی نقش گرایشهای مذهبی در شکل‌گیری و گسترش شهر اصفهان از عصر خلافت عباسی تا پایان حکومت سلجوقی»، در پژوهش‌های تاریخی، بهار ۱۳۹۳، شماره ۲۱، صص ۷۱-۸۴.

- توسلی، محمود و ناصر بنیادی، طراحی فضای شهری: فضای شهری و جایگاه آن در زندگی و سیمای شهری، جلد ۱، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱.
- حبیبی، سید محسن، ازشارتاشهر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- حقیقی بروجنی، سمر و سید عباس یزدانفر و مصطفی بهزادفر، «مداخلات طبقه قدرت و تاثیر آن در ساختار شهر اصفهان»، تحقیقات تاریخ اجتماعی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، زمستان ۱۳۹۶، ش دوم، صص ۴۹-۶۷.
- خلعتبری، اللهیار و عباس پرتوی مقدم، «ویژگی‌های تاریخی و مولفه‌های جامعه شهری ایران در اواخر دوره ساسانیان»، در تاریخ ایران، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۶۵، صص ۴۹-۷۱.
- خیرآبادی، مسعود، شهرهای ایران، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و عزت‌الله مافی، مشهد: نیکا، ۱۳۷۶.
- دلاواله، پیترو، سفرنامه، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- رنجبر، احسان و محمدرضا پورجعفر و مجتبی انصاری و محمدرضا بمانیان، «خلاصیت‌های طراحی شهری دوره اتابکان فارس در شکلگیری شبکه فضاهای عمومی شهری شیراز»، مطالعات شهرایرانی-اسلامی، تابستان ۱۳۹۰، ش ۶، صص ۳۳-۴۰.
- ستارزاده، داریوش و دیگران، «فضای شهری، اندیشه ای اجتماعی». در علوم و تکنولوژی محیط زیست، پاییز ۱۳۸۹، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۸۳.
- سرفراز، علی‌اکبر، تخت سلیمان، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- سرفراز، علی‌اکبر، «بیشاپور»، مجموعه مقالات شهرهای ایران، محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
- سفر، فؤاد و محمدعلی مصطفی، هترا شهر خورشید (گزارش کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی و بازسازی آثار معماری شهر حضر)، ترجمه نادر کریمیان سردشتی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶.
- سلطانزاده، حسین، مقدمه‌ای بر شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: نشر آبی، ۱۳۶۵.
- شاردن، ژان، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۵.
- شهابی‌نژاد، علی و دیگران، «شکل‌گیری و دگرگونی تاریخی میدان نقش جهان اصفهان»، دانش مرمت و میراث فرهنگی، بهار ۱۳۹۳، ش ۳، صص ۴۵-۶۵.
- شیرازی، عبدی بیک، تکمله الاخبار، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، جلد ششم، چاپ دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۴۶.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه جواد حجتی کرمانی، تهران: انتشارات بعثت، بی‌تا.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.

- ظفری، داریوش و دیگران، *میانی شهرسازی ایرانی اسلامی*، تهران: فروزش، ۱۳۹۳.
- علی قلعه باباخانی، ملیحه و رضا سامه، «مطالعه تطبیقی مفهوم شهر اسلامی در اصفهان در دو دوره سلجوقی و صفوی»، *آبادی*، بهار ۱۳۹۰، ش ۳۵، صص ۲۶-۳۴.
- فرشیدنیک، فرزانه و رضا افهمی، «پل- سکونتگاه، سیر تکامل پیوستگی کاربرد عبور و سکونت در پل‌های ایرانی»، *هنرهای زیبا*، بهار ۱۳۸۹، ش ۴۱، صص ۵۵-۶۶.
- فروتن، منوچهر، «تحلیلی از فضاهای شهری از تبریز ایلخانی تا اصفهان صفوی» (بررسی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی)، *هویت شهر، بهار و تابستان ۱۳۸۸*، ش ۴، صص ۹۵-۱۰۷.
- فیگوئرا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه فیگوئرا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
- قبادیانی مروزی، ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵.
- قویمی، امیرمحمد و دیگران، مقایسه عاملهای سازنده عمومیت فضاهای شهری در شهرهای ایرانی - اسلامی و غربی، در *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲، صص ۲۵۷-۲۸۸.
- کارری، جملی، *سفرنامه*، ترجمه عباس نخجوانی، آذربایجان شرقی، نشر اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
- کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- کاستللو، وینسنت فرانسیس، *شهر و شهرنشینی در خاور میانه*، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، تهران: نی، ۱۳۶۸.
- کلانتری خلیل آباد، حسین و مهدی حقی مهدی و محسن دادخواه، «مولفه‌های اجتماعی الگوی شهرسازی ایرانی و اسلامی»، *نقش جهان*، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱، صص ۱۷-۲۶.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- کیانی، محمد یوسف، *شهرهای ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- کلاویخو، روی گونسالس، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- گزنفون، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ نهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.
- مطراقچی، نصح، *بیان منازل در سفر عراقین*، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۹.
- مقدسی، محمدبن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

- منصوری، سید امیر، «سازمان فضایی در شهر اسلامی ایران، فصلنامه هنر و تمدن شرق»، پاییز ۱۳۹۲، ش ۱، صص ۵۲-۶۳.
- نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح مجتبی مینوی، گردآورنده تعلیقات مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نخجوانی، هندوشاه، *تجارب السلف*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۴۴.
- نرشخی، ابوبکر محمد، *تاریخ بخارا*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- نظام‌الملک طوسی، خواجه ابوعلی حسن بن علی، *سیرالملوک*، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- نقی‌زاده، محمد، «تاملی در روند دگرگونی میدان در شهرهای ایرانی»، در *هنرهای زیبا*، بهار ۱۳۸۵، شماره ۲۵، صص ۱۵-۲۴.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *جوامع التواریخ (تاریخ مبارک غزانی)*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۴.
- هوف، دیتریش، *شهرهای ساسانی*، نظر اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی، ۱۳۶۵.
- یوسفی‌فر، شهرام، «تأملاتی در مقوله‌شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ*، زمستان ۱۳۸۵، ش ۵۶، صص ۲۱۷-۲۶۱.
- Bonaiuto, M. Fornara, F. and Bonnes, M., "Indexes of perceived residential environment quality and neighborhood attachment in urban environments: a confirmation study on the city of Rome", *landscape and Urban Planning*, no 988, pp 1-12, (2002).
- Canter, D., *The Psychology of Place*. London: Architectural Press, 1977.
- Carmona, M.; Tiesdell, S.; Heath, T. and Oc, T., *Public places, public spaces: The dimensions of urban design*, London: Architectural press, 2010.
- Carr, S. and M. Francis and L. Rivlin, and A. M. Stone, *Public Space*, Cambridge: Cambridge University Press, 1992.
- Creswell, T., *Place: A Short Introduction*. Malden, MA: Blackwell Publishing, 2004.
- Ewing, R., and Handy, S., "Measuring the Unmeasurable: Urban Design Qualities Related to Walkability", *Journal of Urban Design*, V. 14, N. 1, pp 65-84, 2009.
- Falahat, Somayeh, *Re-imagining the City: A New Conceptualisation of the Urban Logic of the Islamic City*, Wiesbaden: Springer Vieweg, 2013.
- Featherstone, M., Global and Local Cultures. In *Mapping The Futures: Local Cultures, Global Changes*, ed. by J. Bird et al. London and New York: Routledge, 1993.
- Gehl, J., *Life between Buildings: Using public space*. Trans. by Jo Koch. Washington, D.C.: Island Press, 2011.

- Handy, S., Boarnet, M., Ewing, R., Killikgsworth, R., "How the built environment affects physical activity, views from urban planning", *American Journal of Preventive Medicine*, V. 23, No. 2, pp 64-73, 2002.
- Jakson, P. & Penrose, J. Introduction: Placing Race and Nation, *In Construction of Race, Place and Nation*, Ed by P. Jakson & J. Penrose, London, UCL Press, 1993.
- Jacob, M. Hellström, T., Public-space planning in four Nordic cities: Symbolic values in tension. *Geoforum*. No. 41, pp 657-665, 2010.
- Kertzer, D. I., *Ritual, Politics and Power*, New Haven: Yale University Press, 1988.
- Kurniawati, w., Public Space for Marginal People, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, No. 36, PP 476-484, 2012.
- Madanipour, Ali., *Public and Private Spaces of the City*. London: Routledge, 2003.
- Million, M., *It was Home: A Phenomenology of Place and Involuntary Displacement as Illustrated by the Forced Dislocation of Five Southern Alberta Families in the Oldman River Dam Flood Area*. Unpublished Doctoral Dissertation, Saybrook Institute Graduate and Research Center, San Francisco, California, 1992.
- Mongomery, J., "Making a city: Urbanity, Vitality and Urban Design", *Journal of Urban Design*, No, 3, pp 93-116, 1998.
- Norberg-Schulz, C., *The Phenomenon of Place*, New York: Princeton Architectural Press, 1997.
- Paskaleva, E., *The Silk Road. International Institute for Asian Studies*, GJ Leiden: Leiden Publication, 2012.
- Pugalis, L., "The culture and economics of urban public space design: public and professional perceptions", *Journal of urban design*, No. 14, pp 215-230, 2009.
- Punter, J., "Participation in the Design of Urban Space", *Landscape Design*, Issue 200, pp24-27, 1997.
- Steele, Fritz, *The Sense of Place*. Boston: CBI Publishing Company, 2001.
- Tibbalds, F, *Making People Friendly Towns: Improving the Public Environments in Towns and Cities*, Harlow: Longman, 1992.
- Turner, P., & Turner, S., "Place, sense of place, and presence", *Teleoperators and Virtual Environments*, Vol.15, No. 2, pp 204-217, 2006.